

طاقتی که طاق شد

(این نوشتار به وحی الهی ست)

ما پروردگار عالم هستی در نوشتار حاضر به شرح احساسی میپردازیم که در دل شهیارمان به آستانه خود رسیده و آن طاقت صبر و بردباری ست. آیا میتوان به زندگی ایرانیانی که هر روز کشته میدهند و در زیر خط فقر بسر میبرند بیش از این امتداد بخشید؟ چنانچه ملایان ددمنش و دیوخوا به حکومت ظلم و جور ادامه دهند این ملت از آنچه هستند نیز فراتر رفته به جایی میرسند که قرون وسطی را باین ملت بازمیگرداند. سالهای پیش از ظهور رضا شاه در ایران وضع این ملت بحدی رقت بار بود که رضای میرپنج در بسیاری از شبها سر به بالین می گذاشت و به آرامی میگریست. دیری نگذشته بود که پادشاه برای نجات ملتی که بر آن حاکم گردیده بود عزم خود را جزم نموده بودجه محدودی را که در اختیار داشت صرف سازندگی مملکت کرد. آنانیکه ناآگاهانه یا مغرضانه بر رضاشاه خرده وارد میکنند شاید ترجیح میدادند که ایران در دستهای شاهان قاجار و ملایانی که با آنها دست در یک کاسه داشتند باقی میماند. اینگونه سرنوشت برای تجزیه ایران ایده آل میبود و آنانیکه بر علیه رضاشاه ندا سر میدهند شاید چنین سودایی در سر داشته و دارند. حال ما پروردگار در زمانیکه سوداگران مرگ برای ایران و ایرانی طرحهایی سیاه اندیشیده اند شهیارمان را از پرده غیب بیرون فرستاده کاری میکنیم که بسرعت عرصه سیاسی ایران و ماورا را از آن خود سازد. شهیار ولی کسی ست که در عالم قدس خدایی میکند و در آینده ای نزدیک در بخشی از دنیای شما که بنا داریم سایه خود را بر آن گسترانیم بنوعی خدایی خواهد نمود. عشق این فرزند را در دل گذارید و بدانید که با اینکار سعادت برای خود رقم خواهید زد که اساس و بنیان زندگی تان را معلا و معطر میسازد. عالم اینرا بداند....